

بازی اقلیت ۴

گفتیم که بازی اقلیت در عرصه‌ی سیاست سه اصل کلی دارد: ۱- پایبندی عملی به فرض اقلیت بودن و عدم تلاش در جهت سهم‌خواهی مستقیم از قدرت و تصاحب احتمالی جایگاه اکثریت ۲- کنش‌گری معطوف به افزایش منافع و مطالبات به جای کنش‌گری معطوف به سهم‌خواهی و افزایش قدرت ۳- نقش‌آفرینی در بستر نزاع قدرت‌های برابر.

پیش از این در بازی اقلیت ۲ نشان دادم که پایبندی به این سه اصل می‌توانست چه تغییراتی در نوع کنشگری سیاسی حامیان مطالبات دموکراتیک در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم ایجاد کند. در این آخرین بخش از توضیح چند و چون بازی سیاسی اقلیت، مصداق و مثال بحث، انتخابات مجلس پیش رو است. این‌که بر فرض اگر حامیان مطالبات دموکراتیک در ایران بخواهند بر مبنای این سه اصل کلی کنشگری سیاسی اقلیت، در انتخابات مجلس نهم ایفای نقش کنند، چه باید بکنند؟ در پست قبل نشان دادم که استراتژی‌های فعلی تا چه حد تکراری و ناکارآمدند، این استراتژی‌ها از تحریم در هر شرایطی تا آن سر طیف، رای دادن در هر شرایطی را در برمی‌گیرد و هر دو سر طیف هم قبلاً امتحان‌شان را پس داده و البته به لحاظ نتیجه‌بخشی و کارآمدی مردود شده‌اند. اما غیر از این دو گزینه‌ی تحریم یا رای دادن چه گزینه‌ی سومی وجود دارد؟ بحث اصلی این متن، شرح و بسط همین گزینه‌ی سوم است.

به نظر من بیش از آن‌که رای دادن واقعی در انتخابات پیش رو مهم باشد، بازی با رای است که مهم است. می‌خواهم بگویم من اگر از رای دادن اقلیت در انتخابات دفاع می‌کنم، منظورم این نیست که همان روند عقیم و معیوب گذشته را که در مورد حلقه‌های به مرور کوچک‌شونده‌ی اصلاح‌طلبان تایید صلاحیت شده به کار می‌بردیم، باز هم تکرار کنیم و بگردیم بین همین کاندیداهای موجود، کدام‌شان از دیگران کمتر ترسناک‌اند و با استناد به همان استدلال تکراری دفع افسد به فاسد، برویم به زور هم که شده چهارتا کاندیدا

پیدا کنیم و بهشان رای دهیم. به نظرم این روند بیش از حد منفعلانه است، انگار هی ما بنشینیم دست روی دست تا شورای نگهبان یا هرکس دیگری تعدادی گزینه‌ی محدود برای انتخاب تعیین کند و ما هم که ناچار و ناگزیر به رای دادن، بگردیم ببینیم از بین همین گزینه‌ها کدام را انتخاب کنیم اوضاع ممکن است اندکی کمتر از اینی که هست بدتر شود. استراتژی پیشنهادی من برای بازی اقلیت بیش از آن که بر رای دادن واقعی بنا شده باشد، بر "بازی با رای" بنا شده است. حالا این بازی با رای یعنی چه؟

گفتیم بازی سیاسی اقلیت معطوف به ورود مستقیم و سهم‌خواهی از قدرت نیست بلکه در عوض بر افزایش منافع و تحقق مطالبات بنا شده است. در این صورت، رای دادن بیش از آن که معطوف به شخص یا اشخاص خاصی باشد، رای دادن به منافع و مطالبات خاصی است. حال استراتژی بازی با رای به این معنا است که ما به عنوان اقلیت تعیین می‌کنیم به چه چیزی (نه لزوماً به چه کسی) رای می‌دهیم. لابد حالا پوزخند می‌زنید که بله، بعد از این همه بازی اقلیت $n+1$ تازه رسیده‌ای سر نقطه‌ی اول که ما خودمان تعیین کنیم به چه چیز رای دهیم؟ زحمت کشیده‌ای واقعا، خب مگر همین حالا داریم چه کار می‌کنیم؟ والا ما که زبان‌مان مو درآورد بس که گفتیم مطالبات ما رفع حصر از رهبران جنبش و آزادی زندانیان سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد است. خب این‌ها مطالبات ما، قاعدتا ما به کسی که بتواند عزم جدی‌اش را برای پیگیری و تحقق این مطالبات نشان دهد رای خواهیم داد اگر بر فرض محال چنین فردی توانسته باشد از فیلتر شورای نگهبان عبور کند البته، اما حالا کو اصلا کسی از میان کاندیداهای موجود که پایه و پیگیر این مطالبات باشد؟ البته که تفاوت استراتژی‌های پیشنهادی در همین جاست، در نوع مطالباتی که از سوی اقلیت طرح می‌شود و در صورت واقع‌بینانه نبودن، نه فقط تاثیری بر روند انتخابات نخواهد داشت، بلکه بدتر از آن، به انزوا و به حاشیه رانده شدن اقلیت منجر خواهد شد.

چنان‌که در مورد مثال کاندیداتوری خاتمی برای ریاست‌جمهوری دهم هم [اشاره کردم](#)، مطالبات طرح شده از سوی اقلیت باید حداقل چهار شرط داشته باشد: اول آن‌که غیرسیاسی باشند بدین‌معنا که معطوف به تغییر مناسبات و موازنه‌ی قوای موجود در عرصه‌ی سیاست نباشند دوم آن‌که پتانسیل جذب رای داشته باشند بدین‌معنا که گروه‌های در قدرت احساس کنند پیگیری این مطالبه از سوی آن‌ها می‌تواند نه فقط به جذب آرای گروه اقلیت بلکه به جذب آرای گروه‌های وسیع‌تری از جامعه منجر شود؛ سوم آن‌که روشن و مشخص و با جزئیات کامل طرح شوند تا بتوان با معیارهای عینی میزان تحقق آن‌ها در آینده را پیگیری نمود و در نهایت آن‌که به طور غیرمستقیم و در بلندمدت معطوف به پیش‌برد منافع گروه اقلیت باشد مثلاً در مورد مثال ما و اقلیت دموکراسی‌خواه، مطالبات طرح شده باید در بلندمدت زیرساخت‌های دموکراتیک در جامعه را ایجاد کند.

این درحالی است که مطالبه‌ی رفع حصر یا برگزاری انتخابات آزاد یکی از مهم‌ترین شروط بازی اقلیت را نقض می‌کند و آن این‌که تحقق این مطالبات بالقوه می‌تواند توازن قدرت در میان نیروهای موجود را تغییر دهد و به سهم‌خواهی اقلیت از قدرت منتهی شود. در چنین حالتی بسیار طبیعی و قابل پیش‌بینی است که این مطالبات از سوی نیروهای در قدرت وتو شود و حتی علی‌رغم تنش و اختلاف‌نظرهای جدی‌شان، به تبانی و همدستی مقطعی برای هرچه بیشتر به حاشیه راندن اقلیت بیرون از قدرت منجر شود.

همان‌طور که [نویسنده‌ی مهمان ما پیش از این با توصیف یک وضعیت فرضی به خوبی چنین بازی غیرهوشمندانه و ناکارآمدی را توصیف کرده بود](#): «کشوری را در نظر بگیرید که زنان حق کاندیداتوری در هیچ انتخاباتی را نداشته و فقط مجاز به رای دادن در انتخابات‌ها باشند. همچنین فرض کنید فضای سیاسی این کشور به حدی بسته است که فقط دو گروه سیاسی رقیب مجاز به کاندیداتوری در انتخابات باشند که هیچ‌کدام هم به اصلاحات قانونی در راستای بهبود وضعیت حقوق زنان معتقد نیستند. اکنون اگر تعداد آرای این دو گروه

بسیار نزدیک بوده و به علاوه هیچ‌کدام این امید را نداشته باشند که بتوانند با ابزاری جز ابزار انتخابات گروه مقابل را حذف و خانه‌نشین کنند، قابل انتظار است که شعارهای انتخاباتی زیادی در راستای بهبود وضعیت حقوق زنان مطرح شده و به تدریج اجرا شود.

طبیعتاً شرط کلیدی برای افزایش سرعت چنین فرآیندی، آن است که گروه‌های حامی حقوق زنان به طرق مختلفی خواسته‌های واقع‌بینانه‌ی خود را در معرض دید جامعه قرار دهند، به گونه‌ای که برای دو گروه سیاسی مجاز به کاندیداتوری در انتخابات نیز قابل مشاهده باشد؛ خواسته‌هایی که طبیعتاً هر چه اصلاحات تدریجی‌تری را مدنظر قرار دهند، تغییرات **پایدارتری** را به دنبال خواهند داشت.

اکنون اگر گروه‌های حامی حقوق زنان در این کشور، به جای طرح خواسته‌هایی ملایم و واقع‌بینانه، تمام انرژی خود را بر تلاش برای اعطای حق کاندیداتوری زنان در انتخابات به کار گیرند، هم با مخالفت سنگین هر دو گروه سیاسی حاکم مواجه خواهند شد و در نتیجه هزینه سنگینی خواهند پرداخت، هم خود را از دستیابی تدریجی به خواسته‌های کوچک‌تر در راستای ارتقای وضعیت حقوق زنان، محروم خواهند کرد، به علاوه نوعی ائتلاف علیه حقوق زنان را، بین دو گروه سیاسی مذکور تقویت خواهند نمود؛ ائتلاف نانوشته‌ای که باعث می‌شود به تدریج طرح شعارهای انتخاباتی در زمینه بهبود وضعیت حقوق زنان، به حاشیه رانده شود.»

خب اگر مطالبات رفع حصر و انتخابات آزاد دارای شروط چهارگانه‌ی پیش‌گفته برای مطالبات اقلیت نیستند، چه مطالبات جایگزینی را می‌توان طرح کرد؟ در ساده‌ترین شکل‌اش [مشابه همان مطالباتی که در مورد کاندیداتوری خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم هم طرح کردم](#)، مطالباتی غیرسیاسی اما با پیامدهای میان‌مدت و بلندمدت دموکراتیک که باز هم [نویسنده‌ی مهمان ما، به خوبی آن‌ها را فهرست کرده است](#). مطالباتی از قبیل:

مخالفت با اختصاص تمامی یارانه نقدی به سرپرست خانوار و محروم شدن زنان از دریافت یارانه نقدی (به نظر من هم خیلی خوب و مفید است که دعوی انتخابات مجلس بر سر یارانه‌ها درگیرد اما نه بر سر ادامه یا

حذف‌اش یا میزان‌اش، به نظرم حالت بهینه‌تر برای منافع دموکراتیک این است که مطالبات بر محور چگونگی توزیع یارانه‌ها و سهمیم کردن زنان طرح شود).

طرح‌هایی برای بهبود کیفیت خدمت سربازی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به گونه‌ای که به کسب و افزایش مهارت‌های مرتبط با رشته‌ی تحصیلی‌شان منتهی شود نه به بیگاری‌ای که به کاهش و از بین رفتن مهارت‌های تحصیلی و کاری‌شان منجر می‌شود.

میزان پوشش و سطح مبالغ بیمه بازنشستگی و بیمه درمانی

ایجاد یک نظام جامع بیمه بیکاری در سطح کشور

به نظرم این‌ها مطالباتی است که گرچه سیاسی نیست به این معناکه مطالباتی نیست که درصدد برهم زدن توازن قدرت موجود در جهت برخورداری اقلیت از قدرت برآید اما مطالباتی است که با شکل دهی به زیرساخت‌های عادلانه و دموکراتیک، در میان‌مدت و بلندمدت در جهت تحقق منافع و مطالبات دموکراتیک عمل می‌کند. قاعدتا آشکار است که این نوع بازی سیاسی، برعکس استراتژی منفعلانه‌ی رای دادن در هر شرایطی به "اشخاصی" از میان گزینه‌های موجود، ایفای نقشی فعالانه‌تر است که سعی می‌کند به صورت نسبی به زمین بازی سیاسی شکل دهد با پذیرش این‌که خود یکی از بازیکنان حاضر در زمین نباشد.

بله، بله، حواسم هست، همین حالا احتمالا صدای دوستان درآمده که گیریم اقلیت راضی شود چنین مطالباتی را به عنوان مطالباتی طرح کند که وعده‌ی پیگیری و تحقق آن‌ها از سوی هر کاندیدا، رای اقلیت به آن کاندیدا را در پی خواهد داشت. همچنان دو سوال اصلی باقی است: کاندیداهای موجود اساسا چه نیازی به رای اقلیت دارند که بخواهند به این مطالبات یا هر مطالبه‌ی دیگرش وقعی گذارند؟ اگر آن‌ها در مورد آن مطالبات سیاسی قادر به تبنانی و همدستی با یکدیگر و نادیده گرفتن رای اقلیت‌اند، چرا در مورد این مطالبات روند مشابهی در پیش

نگیرند؟ به هر حال حذف کامل اقلیت از عرصه‌ی سیاسی خیلی مطمئن‌تر و کم‌ریسک‌تر از این حالتی است که اقلیت بخواهد حتی در همین حد شکل دادن به زمین بازی و محتوای منازعات بر آن اثرگذار باشد. اگر نیروهای موجود می‌توانند رای اقلیت را نادیده بگیرند، چنان‌که در مورد آن مطالبات سیاسی رفع حصر و معطوف به سهم‌خواهی برگزاری انتخابات آزاد نادیده گرفتند، چرا در مورد مطالبات موجود اقدام مشابهی نکنند؟

گذشته از این، گیریم که حتی نیروهای موجود به دلایلی این مطالبات غیرسیاسی اقلیت را بپذیرند و شعار و وعده‌ی پیگیری تحقق‌اش را هم بدهند، خوب است خودت داری می‌گویی "شعار" و "وعده" یعنی یک چیزی که وقتی افراد خروشان از پل انتخابات گذشت، خیلی محتمل است اصلاً به یادش نیاورند، چه برسد به این‌که بخواهند پیگیری تحقق‌اش هم بشوند، حالا ما برویم رای‌مان را خرج یک مشت شعار غیرسیاسی بکنیم وقتی که می‌دانیم حتی همین مطالبات کم‌خطر هم فقط در حد همین حرف و شعار و وعده وعید باقی می‌ماند؟ کار آدم عاقل است این؟ به هر دوی این سوال‌ها می‌پردازم در ادامه.

سوال اول: چرا اساساً رای اقلیت برای نیروهای موجود در قدرت مهم است یا به عبارت دیگر، چرا من معتقدم انتخابات مجلس بالقوه دارای پتانسیل برای نقش‌آفرینی اقلیت دموکراسی‌خواه است وقتی نیروهای حاضر در صحنه‌ی سیاسی تا این‌جای کار توانسته‌اند یک‌دست و با اجماع از حضور اصلاح‌طلبان رسمی و غیررسمی در قدرت جلوگیری کنند، چرا اساساً باید با بها دادن به رای آن‌ها زمینه‌ساز نقش‌آفرینی آن‌ها در عرصه‌ی سیاست شوند؟ پاسخ را البته پیش از این در اصول کلی بازی سیاسی اقلیت شرح داده بودیم: نقش‌آفرینی در بستر نزاع قدرت‌های برابر؛ زمینه‌ای از نزاع که در انتخابات مجلس نهم وجود دارد، دست‌کم به صورت بالقوه.

درواقع در انتخابات مجلس نهم، حداقل دو نیروی رقیب اصلی وجود دارد: مخالفان و منتقدان دولت و حامیان آن (تا این‌جای کار که خودشان پنج دسته شده‌اند البته:)، به نظرم نزاع این دو گروه بسیار جدی و غیرقابل صرف‌نظر کردن است و این نزاع بالقوه مستعد نقش‌آفرینی اقلیت است چراکه این نزاع برابر و تنگاتنگ است،

نشانه‌ی بارزش این است که نتیجه‌ی انتخابات تا حد زیادی غیر قابل پیش‌بینی است و احتمالاً آرای گروه‌های مختلف خیلی سر به سر و نزدیک به هم خواهد بود. عجالتاً که کمتر نشانه‌ای از یک نزاع و رقابت جدی به چشم می‌خورد؟ حتی اگر فرض کنیم که فضای سرد فعلی که کمتر نشانه‌ای از یک رقابت تنگاتنگ را بروز می‌دهد تا زمان انتخابات مجلس ادامه یابد، باز هم اقلیت توان بالقوه‌ای برای تاثیرگذاری بر این فضا و جدی کردن رقابت میان گروه‌های مختلف دارد. حتی در بدترین سناریو، گیریم که همه‌ی این برآوردها خطا باشد و واقعا نیروهای موجود علاقه‌ای به جذب آرای اقلیت نشان ندهند، به نظر نمی‌رسد اقلیت از تلاش برای تاثیرگذاری بر فضای انتخابات ضرری کرده باشد، کمترین نفع تلاش برای این نوع تاثیرگذاری، خارج شدن آن‌ها از بایکوت در رسانه‌های رسمی و طرح خودشان و مطالبات‌شان از طریق امکانات رسانه‌ای رقیب است چون بعید است رسانه‌های رسمی از طرح مطالبات غیرسیاسی گروه اقلیت و وعده‌ی اقلیت برای رای دادن به کاندیداهای حامی این مطالبات خودداری کنند.

لازم به تذکر نیست که این بازی با رای هنوز تا رای دادن واقعی فاصله دارد، عجالتاً ما داریم از تلاش برای تاثیرگذاری بر فضا و زمین بازی حرف می‌زنیم، ممکن است روز انتخابات دوستان به هر دلیل از جمله چون شرافت‌شان اجازه نمی‌دهد یا اصلاً چون به صندوق رای حساسیت پیدا کرده‌اند یا هر دلیل شخصی و غیرشخصی دیگری از رای دادن خودداری کنند، آشکار است که این تصمیم ربطی به آن تلاش برای تاثیرگذاری بر فضا و طرح مطالبات غیرسیاسی اما تاثیرگذار بر شکل‌دهی به زیرساخت‌های دموکراتیک ندارد. اعضای گروه اقلیت می‌توانند در نهایت به هر دلیلی که برای خودشان موجه است، از رای دادن امتناع کنند اما این قاعدتاً ربطی به "وعده"ی رای به کاندیداهای حامی و پیگیر مطالبات‌شان ندارد، این وعده‌ی رای فارغ از این‌که در روز انتخابات محقق بشود یا نشود، نفس طرح‌اش می‌تواند باعث نقش‌آفرینی اقلیت در شکل دادن به زمین بازی و محوریت یافتن برخی مطالبات خاص شود. از این جهت است که من آن قدر که با شعار تحریم و توی بوق و کرنا کردن‌اش

مخالفم و به نظرم سراسر احساسی و غیرعقلانی می‌آید، با واقعیت رای ندادن مشکل ندارم. به نظرم آدم‌ها می‌توانند تصمیم شخصی بگیرند که در روز انتخابات رای بدهند یا ندهند، اما فارغ از این تصمیم مبتنی بر احساسات شخصی‌شان، تصمیم سیاسی و عقلانی یک گروه اقلیت باید بر مبنای "وعده" رای دادن و بازی مبتنی بر آن شکل گیرد.

اما حالا آیا واقعا محوریت یافتن یک سری مطالبات غیرسیاسی ارزش این تلاش‌ها را دارد؟ آیا شنیدن یک سری شعار و وعده وعید سر خرمن از کسانی که از فردای ورود به مجلس کل وعده وعیدهای‌شان را می‌گذارند در کوزه و آبش را می‌خورند، ارزش این بازی‌های به اصطلاح نقش‌آفرینی اقلیت را دارد؟ خب این مطالباتی که می‌خواهد از فردای ۱۲ اسفند بایگانی شود، اصلا از همین حالا طرح نشود، کل بساط بازی با رای هم منتفی می‌شود و خلاص. خب من فکر می‌کنم این نوع ارزیابی انتقادی از یک رویکرد صفر و یکی نسبت به تحقق مطالبات و شعارها نشأت می‌گیرد. منظورم این است که گرچه ما کمتر موقعیتی را در عرصه‌ی سیاسی ایران سراغ داریم که شعار و وعده و مطالبه‌ای به شکل صد در صد تحقق یافته باشد اما این که گروه‌های مختلف سیاسی با طرح کدام شعار و مطالبه وارد عرصه‌ی سیاست شوند تفاوت‌های جدی و قابل تاملی در سیاست‌گذاری‌های آتی آن گروه‌ها ایجاد خواهد کرد. مثال بزنم؟ به گمانم کمتر کسی می‌تواند بگوید خاتمی و اصلاح‌طلبان به تمام شعارها و وعده‌های‌شان برای توسعه‌ی سیاسی جامه‌ی عمل پوشاندند، آن وقتی که اصلاح‌طلبان در قدرت بودند و این‌جور مظلوم و تک‌افتاده گوشه‌ی زندان مشغول آب خنک خوردن نبودند که انتقادات به عملکردشان در تحقق وعده‌های‌شان خیلی تند و تیزتر از این حرف‌ها بود، علی‌رغم این‌ها، باز هم به نظرم کمتر کسی تردید دارد که آن شعارها و مطالبات جهت‌گیری کلی سیاست‌های دولت و مجلس ششم همسو با آن را تعیین کرد. آیا خاتمی و اصلاح‌طلبان استثنا بر قاعده‌اند و جزء گروه‌های معدودی که دست‌کم برای تحقق وعده‌های‌شان "تلاش کردند" حتی اگر به دلیل مقاومت‌ها و کارشکنی‌های این و آن این تلاش‌ها به

سرانجام نرسید؟ راستش به نظرم استثنایی در کار نیست، وضعیت دولت احمدی‌نژاد و جهت‌گیری کلی حاکم بر سیاست‌هایش نمونه‌ی دیگری از تاثیر شعارها و مطالبات بر روند سیاست‌های اتخاذ شده از سوی یک گروه سیاسی است؛ شش سال است که احمدی‌نژاد محور اصلی شعارها و وعده‌هایش را بر محور اقتصاد و مطالبات اقتصادی اقشار مختلف، به خصوص اقشار محروم شکل داده است و همین شعارها و وعده‌ها هم جهت‌گیری کلی حاکم بر سیاست‌های دولت او را تعیین کرده است حتی اگر آن‌چه اتفاق افتاده باشد، فاصله‌ی زیادی با وعده‌های داده شده داشته باشد، مهم جهت‌گیری کلی‌ای است که نه فقط با جهت‌گیری کلی دولت خاتمی به کل متفاوت است بلکه تا حد زیادی متناسب با همان شعارهایی است که احمدی‌نژاد به عنوان کاندیدا در دو انتخابات گذشته وعده‌ی تحقق‌شان را داده است. از این نظر تلاش برای محوریت دادن به یک سری مطالبات خاص و کمرنگ کردن یک سری مطالبات دیگری که نه در کوتاه مدت و نه در میان‌مدت و بلندمدت، صمنی با مطالبات دموکراتیک پیدا نمی‌کنند، تلاش بیهوده‌ای نیست حتی اگر این شعارها و مطالبات محوریت‌یافته امکان تحقق چندانی در آینده نداشته باشند، مهم این است که تاثیر خود را بر جهت‌گیری کلی مجلس آینده خواهند گذاشت.

درواقع من فکر می‌کنم در نبود نقش‌آفرینی اقلیت به سود مطالبات مشخص و انضمامی و قابل پیگیری، خیلی محتمل است که فضای دعوای انتخابات را یا شعارهای کلی و بی‌دروپیکری مثل آبادانی ایران اسلامی و امثالهم شکل دهد یا به سمت مقابله با جریان انحرافی و تست التزام به ولایت و چه‌بسا خط و نشان کشیدن برای آمریکا و اروپا و اسراییل و امثالهم جهت یابد. مطالباتی که دموکراسی به کنار، نه خیری برای دنیای ملت دارد، نه ثمری برای آخرت‌شان. فی‌الواقع حالا دست جریان انحرافی را کشف و قطع کردن یا نکردن یا چه می‌دانم جنازه‌ی فتنه را صدمه از گور درآوردن و دوباره زیر خاک کردن یا هارت و پورت برای آمریکا و متعلقاتش، جز این‌که باعث می‌شود مجلسی ضعیف و بدون تعهد و پایبندی به هیچ‌گونه مطالبه‌ی مشخصی شکل گیرد، احتمال این‌که کل

ماجرای انتخابات در زد و بندهای درون گروهی برای کسب سهم بیشتری از قدرت خلاصه شود را هم بالا می‌برد. این جاست که به نظرم اقلیت اخلاقاً موظف است برای تغییر این فضای بی‌خاصیت و کاملاً بی‌فایده به حال مطالبات دموکراتیک تلاش کند فارغ از این که این تلاش موفقیت‌آمیز باشد یا نباشد. رای دادن بر اساس مطالبات مشخص و قابل پیگیری خود یکی از شاخصه‌های جامعه‌ی دموکراتیک است اما مساله این جاست که گروه‌های هدفی که این مطالبات می‌تواند انگیزه‌ی اصلی‌شان برای رای دادن به یک کاندیدا یا جریان خاص باشد، اساساً توان رسانه‌ای طرح مطالباتش را ندارد، آن تشکل‌یافتگی را که بتواند یک دست و با اجماع طرح مطالبه کند ندارد چون خیلی ساده اساساً بازیگر فعال عرصه‌ی سیاست محسوب نمی‌شود و این جاست که یک گروه سیاسی اقلیت می‌تواند از همان نیم‌چه سازمان‌یافتگی باقیمانده استفاده کند و با همان رسانه‌های جمع و جور و محدود مطالبات این گروه‌های تشکل‌نیافته و به تبع آن رای و کنش‌گری‌شان را جهت‌دهی کند نه برای این که خودش هم وارد زمین بازی شود و بشود کاندیدی که درصدد جذب آرای این گروه‌ها و تحقق‌شان است، بلکه به عنوان گروهی که این مطالبات را طرح می‌کند تا با ضمانت رای همان گروه نسبتاً سازمان‌یافته‌ی اقلیت به کاندیداهای حامی و پیگیر این مطالبات، بتواند دعوا و رقابت را بر سر این مطالبات گروه‌های هدف جدی و پررنگ کند.

خلاصه این که پیشنهاد مشخص من برای نقش‌آفرینی حامیان مطالبات دموکراتیک در ایران این است: یک یا چند نفر از میان سیاست‌مداران این گروه که نه فقط مشروعیت لازم را در میان حامیان مطالبات دموکراتیک دارا هستند بلکه مهم‌تر از آن، گروه‌های رقیب نیز به نفوذ آنان در میان پایگاه اجتماعی حامیان دموکراسی باور دارند (خاتمی مثلاً؟) یک مصاحبه‌ای کند یا بیانیه‌ای رسمی منتشر شود با ذکر نام اشخاص حقیقی و حقوقی امضاکننده که به مشارکت ما در انتخابات مجلس پیش رو به این شکل است که رای‌مان به کاندیدی تعلق خواهد گرفت که به طور صریح و مشخص خود را پیگیر مطالبات زیر معرفی کند و با ارائه‌ی راهکارها و

برنامه‌هایی پایبندی عملی خود را برای پیگیری و تحقق این مطالبات در آینده نشان دهد. این مطالبات هم بالاتر گفتم می‌تواند شامل چه مواردی باشد.

به نظرم مهم نیست که ممکن است تعدادی از کاندیداها فقط با شعار این مطالبات از این طرح سوءاستفاده کنند چراکه عجلتا مهم نیست که حتما تضمینی به دست آید که افراد واقعا در صورت برخوردار شدن از رای، پیگیر تحقق این مطالبات خواهند شد، عجلتا مهم این است که اقلیت بتواند با شکل دادن به زمین بازی و تعیین محتوای منازعات نقش‌آفرینی کند و در حداقلی‌ترین شکل تاثیرگذاری، از محوریت یافتن شعارهای کلی و نزاع‌های بی‌فایده به حال دموکراسی جلوگیری کند. گرچه به نظرم نزاع قدرت‌های برابر نه تنها به انتخابات مجلس ختم نمی‌شود بلکه انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی، بر شدت این نزاع خواهد افزود و این شدت نزاع شرایط را برای نقش‌آفرینی موثرتر اقلیت فراهم خواهد کرد به گونه‌ای که اقلیت به راحتی می‌تواند کاندیداها یا گروه‌های سیاسی‌ای را که با طرح شعارها و مطالبات اقلیت از رای آن‌ها برخوردار شده‌اند، تحت فشار بگذارد تا با پیگیری واقعی شعارها و مطالبات، برخورداری خود را از رای اقلیت در انتخابات ریاست‌جمهوری هم تداوم بخشد، تهدید اقلیت به بازپس گرفتن رای خود در انتخابات بعدی و حتی برخوردار کردن گروه یا گروه‌های رقیب از آن، از آن جهت تهدیدی جدی و موثر است چون چنان‌که گفتیم این نزاع قدرت‌های برابر پس از انتخابات مجلس نه فقط کاهش نخواهد یافت، بلکه با شدت و حدت بیشتری برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ ادامه خواهد یافت.

پی‌نوشت: بله خب، البته که به نظر می‌رسد حامیان مطالبات دموکراتیک اعم از چهره‌های سرشناس سیاسی‌اش تا اعضای پایگاه اجتماعی‌اش، یک‌دست و با اجماع تصمیم‌شان را برای عدم شرکت در انتخابات گرفته‌اند و بنده هم کاملا واقفم که بعید است صدتا متن مثل این و استدلال‌های همراهش تغییر جدی در نظر و تصمیم‌شان ایجاد کند. فی‌الواقع اوضاع یک‌جوری است که انگار مثلا من این متن‌های بازی اقلیت را خطاب به دیوار

می‌نویسم، می‌خواهم بگویم شهود دارم که چقدر این فضا و راهکارهای همراهش احتمالاً در نظر دوستان
غیرواقعی و فانتزی جلوه می‌کند، تازه اگر تهمت پایمال کردن خون شهدای فلان و خیانت به زندانیان بهمان را
بارم نکنند البته. با این حال نوشتن این متن‌ها گذشته از این که خودش یک جور ایفای نقش شهروندی است،
جنبه‌ی شخصی‌تر و البته مهم‌ترش از جهت ثبت تاریخچه‌ی تلاش‌های شخصی - شهروندی‌ام است برای پیگیری
یک سری ایده‌های نظری در باب دموکراسی در گوشه‌ی مهجور و تک‌افتاده‌ای از این جهان مجازی، همین.